
چرایی تعبیر «بعثت» برای قیام حضرت مهدی علیه السلام

در روایات فریقین

زهرة اخوان مقدم*

سمیرا مهدی نژاد**

◀ چکیده:

تفحص در باب احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، در کتب عامه و نیز امامیه، واژه‌های مشترک برای بیان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌دهد که از جهت مفهوم دینی، بسیار حائز اهمیت است. تعبیر بعثت که برای حضرت مهدی علیه السلام در بسیاری از احادیث نبوی در این راستا به کار رفته، دقیقاً همان تعبیری است که در میان انسان‌ها، تنها برای فرستادگان الهی و نقبای ایشان به کار رفته است. از نکات مهم دیگر که در فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظه می‌شود، مبعوث شدن حضرت مهدی علیه السلام توسط خداوند و نیز قطعیت بعثت ایشان در روزگار پایانی زمین است. این نکاتی است که تنها با عقیده امامیه در خصوص امامان معصوم علیهم السلام و آخرین آنان، حضرت مهدی و غیبت و ظهور او سازگاری دارد. بخش پایانی این مقاله، که با روش تحلیلی - وصفی انجام گرفته، ناظر به نتایج برگرفته از روایات ائمه است که همگی به وجوه تشابه بعثت آخرین ذخیره خداوند با سایر فرستادگان الهی اشاره می‌کند. مقاله به بیست و سه مورد از وجوه مشترک بین بعثت پیامبران و ظهور حضرت مهدی دست پیدا کرده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مهدی علیه السلام، روایات فریقین، بعثت، رسول، نقیب، عدل، قسط.

مقدمه

بعثت، اصطلاحی در فرهنگ اسلامی به معنای برانگیختن و برگزیدن پیامبران از سوی خداوند برای هدایت مردم است و در آیات متعددی از قرآن کریم به معنای عامل هدایت‌کننده انسان‌ها به مرحله خاصی از تکامل به کار رفته است (دائرة المعارف اسلام پدیا، مفهوم‌شناسی بعثت، نوشته شده به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۹)؛ یعنی خداوند با مبعوث کردن رسولان الهی، زمینه و ظرفیت پذیرفتن تحول در زندگی را ایجاد کرده است؛ تحولی که او را از ظلمات جهالت به نورانیت تعقل سوق می‌دهد.

مروری بر آیات کتاب خدا نشان می‌دهد که تمام استعمال‌های قرآنی «بعثت» که فاعلش پروردگار عالم است، به یکی از این دو مورد ارتباط می‌یابد (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۰۲):

۱. ارسال رسولی از جانب خدا، اعم از انسان، ملک، عذاب و حتی حیوانی مانند غراب و سپردن منصب یا وظیفه‌ای به او؛
۲. رستاخیز انسان‌ها و یا برخاستن از خواب (بازگرداندن روح به جسم، پس از قبض آن در خواب).

یکی از اعتقادات مطرح شده در دین اسلام، وجود مصلحی به نام «مهدی» است که در روایات فریقین- با در نظر داشتن اختلافات- از آن فراوان سخن به میان آمده است. آنچه ضرورت این تحقیق را ایجاد می‌کند، علت اهمیت ظهور مهدی است و اینکه در آن روزگار چه اتفاقی قرار است بیفتد. تکرار کلمه بعثت برای قیام حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه، یک مدل بری ظهور را نشان می‌دهد که می‌توان آن را با اهداف بعثت انبیا مقایسه کرد.

با بررسی‌های انجام‌شده، علی‌رغم اینکه موضوع مهدویت با تمام جزئیاتش مورد توجه عالمان فریقین بوده و تألیفات متعددی نیز در این زمینه انجام شده، تاکنون به وجود واژه بعثت به طور مشترک در احادیث مربوط به پیامبران و احادیث حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه توجهی نشده و هیچ‌گونه تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است.

تحقیق حاضر، از منابع متقدم و معتبر حدیثی شیعه و نیز صحاح سته اهل تسنن، مسند احمد و بسیاری از کتب روایی و تفسیری عامه سود برده است.

۱. بسامد قرآنی واژه «بعثت»

قبل از آنکه به واژه «بعثت» در روایات بپردازیم، فراوانی و چگونگی استعمال آن را در قرآن می‌کاویم.

۱-۱. واژه «بعثت» درباره پیامبران و رسولان

بخشی از استعمال‌های قرآنی «بعثت» که فاعلش خداوند است، به پیامبران و رسولان الهی اختصاص می‌یابد؛ آیاتی که در آن‌ها پیامبران و رسولان به عنوان فرستادگانی از جانب خداوند، مأمور به انجام رساندن اهدافی بودند که از سوی پروردگار تعیین شده است.

در کتاب خدا، صیغه‌های مختلف این واژه چهارده بار به کار رفته که عبارت‌اند از: «ابْعَثْ» یک بار (بقره: ۱۲۹)؛ «بَعَثَ» چهار بار (آل عمران: ۱۶۴، اِسْرَاء: ۹۴، فرقان: ۴۱، جمعه: ۲)؛ «بَعَثْنَا» چهار بار (اعراف: ۱۰۳، یونس: ۷۴ و ۷۵، نحل: ۳۶)؛ «فَبَعَثَ» یک بار (بقره: ۲۱۳)؛ «لَبَعَثْنَا» یک بار (فرقان: ۵۱)؛ «نَبَعَثَ» یک بار (اِسْرَاء: ۱۵) و «يَبْعَثُ» دو بار (قصص: ۵۹/ غافر: ۳۴).

۱-۲. واژه «بعثت» درباره بندگان غیر از پیامبران الهی

در قرآن مجید برخی از استعمال‌های واژه «بعثت»- با عنایت به فاعل بودن خداوند در آن‌ها- برای افرادی غیر از پیامبران الهی نیز آمده است. صیغه «بَعَثْنَا» یک بار برای مبعوث شدن نقبای بنی اسرائیل (مائده: ۱۲) و باری برای برانگیخته شدن بندگان که فسادگران بنی اسرائیل را سرکوب می‌کنند و صیغه «لَيَبْعَثَنَّ» یک بار برای برانگیخته شدن کسانی که تا روز قیامت مأمور عذاب رساندن بر بنی اسرائیل اند، آمده است.

۱-۳. واژه «بعثت» درباره دیگر مخلوقات

از میان موجودات دیگر، این واژه در قرآن کریم تنها برای کلاغی به کار برده شده که از جانب خداوند مأمور به آموزش مطلبی به قایلی بود. این موضوع با کلمه «فَبَعَثَ» (مائده: ۳۱) بیان شده است.

۱-۴. واژه «بعثت» درباره عذاب الهی

خداوند متعال ضمن آیه‌ای توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با واژه «يَبْعَثُ»، مجرمان را به برانگیخته شدن عذابی در دنیا تهدید می‌کند. (انعام: ۶۵)

۱-۵. واژه «بعثت» درباره رستاخیز انسان‌ها یا برخاستن از خواب

در خصوص موضوع حشر آفریدگان در روز قیامت، عبارت «أَبْعَثُ» یک بار (مریم: ۳۳)؛ «الْبَعْثُ» دو بار (حج: ۵، روم: ۵۶)؛ «بَعَثْتُكُمْ» یک بار (لقمان: ۲۸)؛ «بَعَثْنَا» یک بار (یس: ۵۲)؛ «بَعَثْنَاكُمْ» یک بار (بقره: ۵۶)؛ «بِمَبْعُوثَيْنِ» دو بار (انعام: ۲۹، مؤمنون: ۳۷)؛ «تُبْعَثُونَ» یک بار (مؤمنون: ۱۶)؛ «لَتُبْعَثُنَّ» یک بار (تغابن: ۷)؛ «لَمَبْعُوثُونَ» پنج بار (اسراء: ۴۹ و ۹۸ / مؤمنون: ۸۲ / صافات: ۱۶ / واقعه: ۴۷)؛ «مَبْعُوثُونَ» دو بار (هود: ۷ / مطففین: ۴)؛ «يَبْعَثُ» دو بار (حج: ۷، نحل: ۳۸)؛ «يَبْعَثُ» یک بار (مریم: ۱۵)؛ «يَبْعَثُكُمْ» یک بار (اسراء: ۷۹)؛ «يَبْعَثُهُمْ» سه بار (انعام: ۳۶ / مجادله: ۶ و ۱۸)؛ «يَبْعَثُوا» یک بار (تغابن: ۷) و «يَبْعَثُونَ» هشت بار (اعراف: ۱۴ / حجر: ۳۶ / نحل: ۲۱ / مؤمنون: ۱۰۰ / شعراء: ۸۷ / نمل: ۶۵ / صافات: ۱۴۴ / ص: ۷۹) به کار بسته شده است. همچنین در باب موضوع بازگرداندن روح به جسم پس از خواب- چه طولانی، چه کوتاه- با عبارات «بَعَثْنَاكُمْ» دو بار (کهف: ۱۲ و ۱۹، داستان اصحاب کهف)؛ «بَعَثَهُ» یک بار (بقره: ۲۵۹، داستان عزیز) و «يَبْعَثُكُمْ» یک بار (انعام: ۶۰، خواب شبانه) استعمال شده است.

۲. بعثت برای «نقبا» در قرآن کریم و «حضرت مهدی (عج)» در روایات نبوی

آیاتی در کتاب خداوند، نشانگر این مطلب است که «بعثت» در میان انسان‌ها اختصاصی به رسولان الهی ندارد و برای نقبای الهی نیز به کار رفته است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (مائده: ۱۲)؛ یعنی: «و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آن‌ها دوازده نفر سرپرست و رئیس (برای دوازده قبیله) برانگیختیم.»

با استناد به آنچه از تاریخ و حدیث استفاده می‌شود، نقبای بنی اسرائیل وزیران حضرت موسی (ع) و هریک سرپرست طایفه خود بودند؛ سرپرستانی که با انتصاب پروردگار، برای انجام مأموریتی الهی و با عبارت «بَعَثْنَا» معرفی شده‌اند.

نقیب کسی است که برای رسیدگی و تحقیق در امور و جریان زندگی و نیز در مصالح و احوال جمعی معین، موظف باشد؛ چونان که بنی اسرائیل دوازده سبط بودند، برای هر سبطی نقیبی معین گردید تا رسیدگی به اوضاع آنان را بر عهده گرفته و آن‌ها را برای خیر و صلاح هدایت کند. (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۳۹۲-۳۹۳ / فیض کاشانی،

۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۶) از ابن عباس چنین نقل شده که: «انهم كانوا وزراء و صاروا انبياء بعد ذلك» یعنی: «نقبای بنی اسرائیل، وزیران موسی بودند و بعد به مقام نبوت رسیدند.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۶۰) علامه طباطبایی می گوید: «علی الظاهر منظور از این دوازده نقیب دوازده رئیس است که هریک بر یکی از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل ریاست داشتند و به منزله والی بر آنان بوده و کارهای آنان را فیصله می دادند. نسبتی که این دوازده نقیب به دوازده تیره بنی اسرائیل داشتند، نظیر نسبتی بوده که اولی الامر به افراد این امت دارند. در حقیقت مرجع مردم در امور دین و دنیای آنان بودند. چیزی که هست، خود آنان وحیی از آسمان نمی گرفتند و شریعتی را تشریح نمی کردند، و کار وحی و تشریح شرایع تنها به عهده موسی علیه السلام بود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۴۰)

بزرگان عامه و امامیه، با آوردن احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آیه مورد بحث در آن تضمین شده، سخن از دوازده خلیفه رسول خدا به میان آورده اند؛ خلفایی که همانند نقبای بنی اسرائیل، دوازده نفر بوده و همگی توسط خداوند قادر، برگزیده و مبعوث می شوند. ابن کثیر از پیشوای معروف اهل تسنن، احمد حنبل از «مسروق» نقل می کند که می گوید: «از عبدالله بن مسعود پرسیدم: چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد؟ ابن مسعود در پاسخ گفت: ما از پیامبر صلی الله علیه و آله همین سؤال را کردیم و ایشان در پاسخ فرمودند: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.» (ابن کثیر، ۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۵؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۸) همچنین در تاریخ ابن عساکر از ابن مسعود چنین نقل شده که می گوید از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردیم چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد، فرمودند: «ان عدة الخلفاء بعدی عدة نقباء موسی»؛ (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۲۸۶) مشابه همین عبارات در سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۵۰ / هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۹۰ و... آمده است) یعنی: «عدة خلفای بعد از من، عدة نقبای موسی خواهد بود.» نظیر این روایات، در کتاب های امامیه نیز به وفور به چشم می خورد. (برای نمونه، ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۷۲ / راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۸۱ / اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۵۴ و...)

براساس عقاید امامیه، دوازدهمین امام از خاندان رسول خاتم صلی الله علیه و آله با نام «مهدی»، غایب است و روزی ظهور کرده، جهان را پُر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و جور پُر شده است. در بسیاری از روایت هایی که درخصوص حضرت مهدی علیه السلام از

لسان پیامبر خدا ﷺ صادر شده و به دست ما رسیده، برای فرستاده شدن او تعبیر «بعثت» به کار رفته و این دقیقاً همان تعبیری است که در میان انسان‌ها تنها برای ارسال رسل الهی - پیامبر یا نقیب - به کار می‌رود.

۳. اندیشه مهدویت در قرآن

ریشه اصلی تفکر مهدویت کتاب خداست که نابودی ستم را پیش‌بینی کرده و پیروزی صالحان و پارسایان و مستضعفان را بشارت داده است. آیات فراوانی در قرآن کریم ناظر به بحث مهدویت است که علامه مجلسی، هفتاد مورد از آن را در جلد سیزدهم بحارالانوار آورده است.

۴. اندیشه مهدویت در بیان رسول خدا ﷺ

با گذاری کوتاه بر مصادر علمی مسلمانان، این نکته به دست می‌آید که نخستین فردی که از مهدی موعود، مشخصات فردی و خانوادگی آن بزرگوار و قیام جهانی او سخن به میان آورد، شخص پیامبر خدا ﷺ است. روایت‌های بسیاری در مجموعه‌های روایی فریقین وجود دارد که رسول خدا ﷺ در آن‌ها، حضرت مهدی ﷺ و ویژگی‌های او را معرفی کرده‌اند. در تمام این نقل‌ها، شاید کمتر روایتی را بتوان یافت که در آن پرسشی از مهدی و شخصیت او از سوی مخاطبان وجود داشته باشد. این مطلب به خوبی گواه این نکته است که همه مخاطبان پیامبر خدا با شنیدن این نام، همان شخصی را به خاطر می‌آوردند که مقصود پیامبر ﷺ بود. با این اقدام رسول خدا ﷺ، مسلمانان با دانستن ویژگی‌های دقیق مهدی می‌توانستند مدعیان دروغین مهدویت را تشخیص دهند؛ متمهدیانی که در طول تاریخ پس از پیامبر، گروهی سست عنصر را نیز با خود همراه کردند.^۱

با مروری کوتاه بر مندرجات تعدادی از کتب اختصاصی حضرت مهدی ﷺ، بدین واقعیت پی می‌بریم که حداقل حدود شصت نفر از صحابه پیامبر اکرم ﷺ احادیث و روایات مربوط به آن حضرت را بدون واسطه، از قول آن بزرگوار نقل و اشاعه داده‌اند (تعداد اسامی صحابه مطرح شده در منابع مربوطه اهل تسنن متجاوز از چهل نفر است؛ ر.ک: فقیه ایمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۹) گزارش احادیث مربوط به حضرت مهدی ﷺ توسط این عدّه فراوان از صحابه، محکم‌ترین دلیل بر صحت، تواتر و قطعی الصدور بودن آن‌ها

از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از دیگر سو، این مطلب نشانگر آن است که مسئله مهدویت و موضوع مهدی در اسلام، از عمیق ترین اصالت و ریشه و از عالی ترین درجه اعتبار حدیثی و حدیث شناسی برخوردار است. اضافه بر این، بیش از سی نفر از محدثین عامه، اعتراف به تواتر احادیث مهدی علیه السلام نموده اند. (ر.ک: همان، ص ۱۹-۲۱)

۵. روایات ناظر بر قیام حضرت مهدی علیه السلام در کتب فریقین

به طور کلی، فرموده های پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در رابطه با مهدویت در دو بخش خلاصه می شود: بخش اول، ایراد حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» و بخش های مشابه که با مطرح کردن آن، مرگ هر مسلمان بدون شناخت امام زمانش را تهدید و محکوم به مرگ جاهلی فرمودند و قاطعانه امر امام شناسی را سرنوشت سازترین مسائل اسلامی اعلام کردند و بخش دوم که در آن به معرفی امامان بعد از خود پرداختند که از جمله ایشان، محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را (با تمام مشخصات نسبی و خانوادگی و شکل و شمایل و دیگر ویژگی های محلی و تاریخی و رخدادهای مربوط به دوران امامت) به عنوان آخرین خلیفه و امام برحق و یگانه مصلح جهانی بودن معرفی و اعلام فرمودند.

طبق این تقسیم بندی، در کتب عامه روایات متعددی ناظر بر بخش دوم وجود دارد که در آن ها «مهدی» با ویژگی هایش به مردم معرفی شده است، تا آنجا که دانشمندان بزرگی از علمای عامه درباره ویژگی های حضرت مهدی به نوشتن کتاب های جداگانه ای اقدام کرده اند.^۲

اینک به روایاتی از کتب عامه در این باب اشاره می شود و برای پرهیز از تطویل، از روایات مشابه در کتب امامیه، تنها با ذکر منبع یاد می گردد.

۵-۱. تعبیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به قیام حضرت مهدی علیه السلام

احمد بن حنبل که از نظر زمانی بر بخاری و مسلم مقدم بوده و یکی از استادان آن دو به شمار می رود (معارف، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲۹)، در مسند خویش روایتی درخصوص حضرت مهدی علیه السلام نقل می کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ كَبَعَثَ اللَّهُ غُرَّوَجَلًا رَجُلًا مِّنَّا يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْزًا»؛ (ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۹۹/ در منابع امامیه ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰/ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۲۵ و ...). یعنی: «اگر از

دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، حتماً خدا در آن روز مردی از ما را مبعوث می‌سازد که او زمین را از عدل و داد پُر می‌کند، همان گونه که از جور پُر شده است.» ترمذی نیز با گشودن بابی با عنوان «ما جاء فی المهدی» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳) روایات متعددی در این خصوص آورده است. در یکی از این روایات آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ أَطْوَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَ»؛ (همان‌جا؛ برای نمونه در منابع امامیه، ر.ک: صابری یزدی، ۱۳۷۵ش، ص ۲۱۶) یعنی: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز هم مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا آنکه او ولایت یابد.» ابن‌ماجه قزوینی نیز در کتاب خود، اقدام به باز نمودن فصلی با عنوان «ذکر الدیلم و فضل قزوین» کرده که در آن به ذکر یکی از همین روایات اقدام کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ أَطْوَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلِكُ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ» (ابن‌ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۲۹؛ برای مطالعه عبارت‌های مشابه در منابع امامیه، ر.ک: اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۷۳؛ ابن‌طاووس، ۱۳۷۰ش، ص ۱۳۹) یعنی: «اگر از عمر دنیا غیر از یک روز باقی نماند، خدای عزوجل حتماً آن روز را طولانی می‌کند تا آنکه مردی از اهل بیت من سلطنت یابد. او بر کوه دیلم و نیز بر قسطنطنیه سلطنت می‌یابد.»

در بعضی از این روایات حضرت مهدی علیه السلام با جزئیات بیشتری معرفی شده است. (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ابی‌داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۰/ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۷۲/ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۲/ ابن‌طاووس، ۱۳۷۰ش، ص ۱۴۱-۱۴۲) آنچه گذشت، گوشه‌ای از روایت‌هایی است که درباره حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی‌های او در چهار کتاب از کتاب‌های نه‌گانه عامه و نیز برخی کتب امامیه آورده شده است.

۶. روایات مشتمل بر واژه «بعثت» و تحلیل آن‌ها

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایت‌های بسیاری، برای فرستاده شدن حضرت مهدی علیه السلام تعبیر «بعثت» را به کار بسته‌اند.

ابوداوود سجستانی در سنن که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های شش‌گانه یا نه‌گانه مهم عامه است، روایت‌های بسیاری را در این باره نقل کرده که با اختلاف کمی، همان است که امامیه آن را در خصوص حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند. ابوداوود ابتدا دو روایت را

با دو سند مختلف از رسول خدا ص نقل می‌کند:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ - قَالَ زَائِدَةٌ فِي حَدِيثِهِ: لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ - ثُمَّ اتَّفَقُوا: حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَنِّي، أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي - زَادَ فِي حَدِيثِ فَطْرٍ: يَمْلَأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ (ابی داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹/ روایت مشابه: ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۴۳/ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴۸/ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۸، ص ۱۹۸/ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۳۸) یعنی: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد - زائد افزوده است - حتماً خدا آن روز را طولانی می‌کند - هر دو راوی سپس چنین نقل کرده‌اند: تا آنکه در آن روز، مردی را مبعوث می‌نماید که از من است، یا مردی از اهل بیت مرا که اسم او اسم من است و نام پدرش نام پدر من است. در حدیث «فطر» این بخش نیز آمده که او زمین را از قسط و عدل پُر می‌کند، همان گونه که از ظلم و جور پُر شده است.» او سپس چنین نقل می‌کند: «عَنْ النَّبِيِّ ص - قَالَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا»؛ (ابی داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۰)؛ یعنی: «اگر از عمر روزگار تنها یک روز هم باقی مانده باشد، خدا حتماً مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌کند که او زمین را از عدل پُر می‌کند، همان گونه که از جور پُر شده است.»

این دو حدیث با همان الفاظ، یا با اندکی اختلاف یا با مضمونی مشابه، در روایات امامیه نیز به وفور یافت می‌شود که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می‌گردد:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَنْ تَنْقُضِيَ الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰/ فتال نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۱) یعنی: «(رسول خدا ص) می‌فرماید: ایام و لیالی به پایان نمی‌رسد تا آنکه حق تعالی مردی از اهل بیتم را که نام او نام من، کنیه او کنیه من و نام پدر او نام پدر من باشد، برانگیزاند. آن مرد زمین را از قسط و عدل پر کند، آن چنان که از ظلم و جور پر شده است.»

قال رسول الله ص: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۰۶/ اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۳۸) یعنی: «اگر از عمر

روزگار تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چنان بلند می‌گرداند تا مردی صالح از اهل بیت مرا مبعوث کند. او زمین را از عدل پُر می‌کند، همان گونه که از جور پُر شده است.» (این روایت در کتب عامه: ابوداود، ۴۱۰ اق، ج ۲، ص ۳۰۹/ نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۵)

در این دسته از روایات - که راویان بسیاری نیز دارد - چند نکته بسیار اساسی درباره حضرت مهدی علیه السلام به چشم می‌خورد؛ نکاتی که تنها با عقیده امامیه در خصوص امامان معصوم علیهم السلام و آخرین آنان - یعنی خاتم الاوصیاء علیه السلام - و غیبت و ظهور او سازگاری دارد. در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. به کار رفتن تعبیر «بعثت» برای حضرت مهدی علیه السلام و قطعیت بعثت او در روزگار پایانی زمین.

۲. مبعوث شدن او توسط پروردگار.

۳. در روزگار پایانی زمین، خدا مهدی را خلق نمی‌کند، بلکه او را مبعوث می‌کند.

۴. حضرت مهدی علیه السلام از اهل البیت علیهم السلام است.

۵. نام حضرت مهدی علیه السلام، نام پیامبر خاتم علیه السلام است.

۶. حضرت مهدی علیه السلام جهان را از عدل و داد پر می‌کند، در زمانی که از ظلم و جور پر شده است.

۶-۱. خداوند مبعوث‌کننده حضرت مهدی علیه السلام

این بعثت با فعل معلوم ماضی - یعنی «بَعَثَ» - یا با فعل معلوم مضارع - یعنی «یَبْعَثُ» - مطرح شده است. در تمام این روایات، فاعل این فعل معلوم، خداوند است و این به این معنی است که بعثت حضرت مهدی علیه السلام، الهی بوده و این خداست که او را مبعوث می‌کند. در جای جای قرآن کریم نیز، هنگامی که مباحث مربوط به بعثت مطرح می‌شود، بعثت منتسب به آفریدگار است که نشان از تسلط مطلق و اراده خداوند هستی‌بخش در اداره جهان هستی دارد. بعثت فرستادگان الهی به اقتضای محیط و به تناسب اوضاع و افکار موجود، از جانب پروردگار متعال که عالم و آگاه به همه امور و احتیاجات مردم است، صورت می‌گیرد و دیگری را در این باره کوچک‌ترین دخالتی نخواهد بود.

(مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۱۱)

با عنایت به تقسیم‌بندی استعمال‌های قرآنی «بعثت» که فاعلش خداوند است، بعثت حضرت مهدی علیه السلام از نوع اول، یعنی ارسال رسولی از جانب خدا، اعم از انسان، ملک و... و سپردن منصب یا وظیفه‌ای به اوست؛ به این ترتیب روشن می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام برای انجام وظیفه‌ای الهی مبعوث می‌شود. واژه‌هایی مانند «یملک» و «یلی» که در برخی دیگر از روایت‌های این گروه ملاحظه می‌شود، نشان می‌دهد که نوع این وظیفه الهی همانند رسالت پیامبران خدا از نوع سرپرستی و ولایت بر امت است. کاربرد واژه «بعثت» با فاعلیت خداوند، نشان می‌دهد که برگزیدن حضرت مهدی علیه السلام برای این منصب الهی و قرار دادن او بر این منصب، کاری نیست که توسط مردم یا گروه‌های معینی از مردم، مانند شورا و اهل حل و عقد و... انجام شود. انتخاب مردم در این امر هیچ نقشی ندارد و حتی نظر و انتخاب و انتصاب شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این امر بی‌اثر است. این مطلب جز با امامت و ولایت الهی سازگاری ندارد.

شایان ذکر است از آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خاتم مرسلین بوده (احزاب: ۴۰) و بعد از ایشان رسولی نیست، بی‌شک کاربرد این واژه برای حضرت مهدی علیه السلام، از نوع کاربرد این واژه برای نقبای رسولان الهی است. این خود شاهدی بر این مدعاست که حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان دوازدهمین نقیب پیامبر خاتم، در زمره مبعوث‌شوندگان خواهد بود.

۶-۲. تفاوت «بعثت» با «خلقت»

نکته بسیار مهم دیگری که در اینجا به چشم می‌خورد، به کارگیری واژه «بعثت» توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و نه «خلقت»! این به این معناست که در زمان بعثت حضرت مهدی علیه السلام، ممکن است زمان بسیاری از خلقت او گذشته باشد. فاصله میان «خلقت» و «بعثت» حضرت مهدی، همان فاصله‌ای است که امامیه از آن به «زمان غیبت» یاد می‌کند.

۶-۳. پیامبر خدا گوینده واژه «بعثت» درباره حضرت مهدی علیه السلام

رسول خاتم صلی الله علیه و آله رسولی است که به بیان آیات قرآن کریم، از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید، وحی الهی است که در پی آموزش الهی بر زبان او جاری می‌شود. (نجم: ۳-۵) رسولی که این، ویژگی سخنان اوست، در گفتار خویش به جای به کار بردن هزاران واژه دیگر، از لغت «بعثت» برای تعبیر از آمدن آخرین وصی خود و تبیین نوع مسئولیت آن حضرت استفاده کرده‌اند. از به کار رفتن این کلمه برای حضرت

مهدی علیه السلام - با توجه به اینکه کلام، کلام رسول خداست و با عنایت به این مطلب که این واژه (با عنایت به فاعل بودن خداوند) در کتاب خدا درخصوص انسان‌ها، تنها برای فرستادگان الهی و نُقبای ایشان به کار رفته - می‌توان با رهنمود آیاتی که مقصود از بعثت فرستادگان الهی را معین می‌کنند، به برخی از اهداف بعثت و از آن جمله، بعثت حضرت مهدی علیه السلام نیز دست یافت.

۷. اهداف بیست‌گانهٔ بعثت انبیا و مقایسه با ظهور حضرت مهدی علیه السلام

برخی از اهداف بعثت که درخصوص فرستادگان الهی، با آیات کتاب خدا و روایات تأکید می‌گردد، از این قرار است:

۱-۷. عبادت کردن خداوند حکیم اصلی‌ترین هدف بعثت فرستادگان الهی به شمار می‌رود. قرآن کریم بارها به این هدف اشاره می‌نماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف: ۵۹)؛ یعنی: «همانا ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم؛ گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، که برای شما غیر او معبودی نیست». همین عبارت دربارهٔ سایر پیامبران - نظیر صالح، شعیب و هود علیهم السلام - نیز تکرار شده است. همچنین در آیات دیگر قرآن دربارهٔ سایر انبیا علیهم السلام، عبادت خدای یکتا به عنوان هدف اصلی مطرح گردیده است.^۳

همچنین در چند آیهٔ قرآن، عبادت خدا به عنوان هدف اصلی بعثت تمام انبیا ذکر شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل: ۳۶)؛ یعنی: «و البته ما در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت (شیطانی و انسانی) دوری جوید...». به تصریح روایات در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، تمامی مردم به دین اسلام گرویده و بر ایمان به خداوند معترف می‌گردند. (برای نمونه، ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸۴/اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۶۵)

۲-۷. بنابراین، یکی دیگر از اغراض بعثت فرستادگان الهی، هدایت خلق به خداشناسی و یکتاپرستی و نجات مردمان از گرداب شرک و بت‌پرستی است. (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۴۰۵) همچنین، آنان مأمور به امر نمودن مردم به اجتناب از طاغوت هوی می‌باشند. (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۷۱/همچنین ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۱، ص ۲۲۱-۲۲۲)

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مَنْ وُلِدَهُ أَنْبِيَاءَ أَحَدَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاحْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيَتَبَرَّأُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ مِنْ سَقْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَمَهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَأَجَالَ تُقْنِيهِمْ وَأَوْصَابَ تُهْرَمُهُمْ وَأَحْدَاثٍ تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَخُلْ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحْجَّةٍ قَائِمَةٍ رُسُلٌ لَّا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَدَدَهُمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نهج البلاغه، خطبه اول)؛ یعنی: «پروردگار از بین فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی برگزید و برای رساندن وحی خود به مردم از آن‌ها پیمان گرفت؛ همان هنگام که بیشتر آفریدگان او پیمان شکسته بودند و از حق بی اطلاع مانده و به او شرک ورزیده و به وسوسه شیطان‌ها، از شناخت پروردگار محروم مانده و بندگی او را نمی‌کردند. در این هنگام خدای سبحان رسولان خود را در میان آن‌ها فرستاد، در حالی که بین انبیا فاصله می‌انداخت تا هرکدام به نوبه خود به مردم بگویند پیمانی را که در فطرتشان قرار داده، ادا کنند و نعمت الهی را که فراموش کرده‌اند، به یاد آورند و با ارشاد و تبلیغ دستورات پروردگار بر آن‌ها حجت را تمام نمایند و سرمایه تعقل و اندیشه را که خداوند در وجودشان قرار داده، شکوفا کنند. انبیا وظیفه داشتند نشانه‌های قدرت پروردگار را که با دست تقدیر به وجود آمده، به انسان‌ها نشان دهند... پروردگار در هیچ عصر و زمانی مردم را بی‌پیامبر نگذاشت و نیز نشد که بدون کتاب باشند و یا حجتی بر آن‌ها نگمارد یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد...». بنابراین در گفتار امیر مؤمنان علیه السلام علل بعثت پیامبران عبارت است از: ۱. دگرگون شدن پیمان الهی؛ ۲. نادانی مردمان به حق خداوند؛ ۳. اتخاذ شریک برای خداوند؛ ۴. بازداشته شدن توسط اهریمنان از معرفت حق؛ ۵. جدایی از بندگی خداوند.

و نیز - با توجه به کلام امیر مؤمنان علیه السلام - از ثمرات بعثت رسل الهی می‌توان به مواردی چون یادآوری برای ادا کردن پیمان الهی، به یاد آوردن نعمت الهی، اتمام حجت بر بندگان، شکوفایی عقول و نشان دادن نشانه‌های قدرت پروردگار اشاره کرد.

با رهنمود روایات، این موارد پیش از بعثت حضرت مهدی علیه السلام به خوبی نمایان

است. امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند: «تا آنگاه که غایب شونده از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته... در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله‌ای زبانه کشد. مردم در دینشان تندروری کنند و همگی یک‌صدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل شده است...» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳-۱۴۴) یا فرموده‌اند: «به زودی از نسل وی (حضرت سیدالشهداء علیه السلام) مردی به وجود می آید که همنام پیغمبرتان و در صورت و سیرت شبیه به او می باشد، در وقتی که مردم از خود غافل باشند و حق را از میان برند و ستمگری پیشه سازند» (همان، ص ۲۱۴) یا در این سخن که فرمودند: «زمانی خواهد آمد که زمین از ظلم و ستم پر شود، تا جایی که نام خدا را در پنهانی به زبان آورند.» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۴)

۳-۷. در آیه‌ای از قرآن مجید، هدف از بعثت رسولان الهی اقامه قسط معرفی شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»؛ (حدید: ۲۵) یعنی: «به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن (از منطوق و معجزه) فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش (معانی و شناسایی حق از باطل و وزن اشیاء خارجی) فرورستادیم تا مردم (در زندگی دنیا) به قسط و عدل برخیزند...». نکته قابل توجه در جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که نمی‌فرماید هدف این بوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید هدف این بوده که خود مردم مجری «قسط» باشند! گویی می‌بایست مردم چنان ساخته شوند که تمام همت و تلاش آنان در راه قسط باشد. تراز حکومت حضرت مهدی قسط و عدل است که در پرتو آن، دیگر ارزش‌ها جایگاه واقعی خود را می‌یابند.

قرآن مجید در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...» (اعراف: ۲۹)؛ یعنی: «بگو: پروردگارم به قسط و عدل فرمان داده و (گفته) روی خود و توجه قلب خود را در هر سجده و نمازی و هر وقت نمازی و در هر مسجدی به سوی (خدا) کنید، و او را در حالی که دین و طاعت را برای او خالص کرده‌اید بخوانید...». در این آیه، به مقدمه بودن اقامه قسط برای اخلاص در عبادت پروردگار اشاره شده است؛ بنابراین، ایجاد عدل و قسط اجتماعی و فردی، هدف دیگر بعثت فرستادگان الهی است. بلکه می‌توان گفت این

هدف، مقدمه دستیابی به مرحله اخلاص در عبادت خداست که هدف اصلی بعثت رسل الهی به شمار می‌رود.

امام رضا علیه السلام درباره عصر ظهور می‌فرماید: «يَطْهَرُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ... فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا»؛ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۱) یعنی: «خداوند به وسیله او (حضرت مهدی)، زمین را از هرگونه جور تطهیر نموده و از هرگونه ظلم پاک می‌نماید. آنگاه که ظهور کند، میزان عدل را در میان جامعه بشری بنا خواهد کرد، هیچ کس به دیگری ستم روا نخواهد داشت.» امام حسن علیه السلام نیز می‌فرماید: «... او زمین را پر از قسط و عدل و نور و برهان نماید، تا جایی که تمامی سرزمین‌ها پیرو او شوند، همه کافران به او ایمان آورده و مردم تبه‌کار صالح شوند و درندگان در حکومت او آرام و در صلح‌اند...»^۴ (طبرسی، ۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۱)

۴-۷. در آیه‌ای از آیات قرآن کریم، سخن از متنی از جانب خداوند بر بندگان خویش است که به واسطه بعثت رسولان الهی محقق می‌شود؛ رسولی که تلاوت‌کننده آیات خدا بر مردم بوده و متولی آموزش آن آیات و نیز حکمت بدیشان است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ (آل عمران: ۱۶۴/ مشابه این آیه در سوره جمعه، آیه دوم نیز دیده می‌شود) یعنی: «به یقین خداوند بر مؤمنان منت نهاد آن گاه که در میان آن‌ها فرستاده‌ای از خودشان (نه از فرشته و نه از جن) برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها می‌خواند و پاکشان می‌گرداند و کتاب (آسمانی) و احکام شریعت و معارف عقلی به آن‌ها می‌آموزد، و حقیقت این است که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

قرآن کریم برحسب آیات متعددی (که نمونه‌ای از آن‌ها گذشت) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را تالی، مبین و معلم قرآن معرفی می‌کند. همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تصریح آیات الهی، معلم و مبین قرآن‌اند، پس از آن حضرت، عترت گرامی‌شان در کنار قرآن قرار می‌گیرند و جانشین آن جناب در تعلیم و توضیح قرآن می‌گردند. طبرانی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی با قرآن و قرآن با علی است و هرگز از هم جدا

نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) به من برسند.» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۰۵/ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۳۴) یادآوری این نکته ضروری است که ائمه معصومین علیهم‌السلام علم قرآن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافت کرده‌اند؛ چنان‌که در حدیث مشهور، به نقل از امامیه و غیر امامیه آمده که پیامبر خدا فرمودند: «من شهر علم (یا شهر حکمت) هستم و علی دروازه آن شهر است، پس هر کس علم و حکمت را طلب کند، باید از دروازه شهر وارد شود.» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۶۵/ نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۴/ ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۳۴۵/ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۸) امیر مؤمنان علیه‌السلام نیز فرمودند: «هیچ آیه‌ای بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل نشد، مگر آنکه حضرت آن را بر من خواندند و من با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من تعلیم نمودند.» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۶۲، باب اختلاف الحدیث/ ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۵۷/ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶۱)

در بخشی از زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السَّلامُ عَلَیکَ یا تالیَّ کِتابِ اللَّهِ و تَرْجُمَانَهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹۳)؛ یعنی: «سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و ترجمان آن.» همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی علیه‌السلام می‌فرمایند: «کأَنِّی انظر الی شیعتنا بمسجد الکوفه و قد ضربوا الفساطیط یعلَمون الناس القرآن کما أنزل» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)؛ یعنی: «گویا شیعیان ما (اهل بیت علیهم‌السلام) را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و خیمه‌هایی برافراشته‌اند و در آن‌ها قرآن را آن‌چنان‌که نازل شده است، به مردم یاد می‌دهند»؛ بنابراین، محور بعثت حضرت مهدی علیه‌السلام قرآن است و آن حضرت با تعلیم قرآن، آن را سرمشق زندگی انسان‌ها قرار خواهند داد. از آنجا که بعثت فرستادگان الهی برای حفظ مقام انسان و بالا بردن مرتبه رشد و عقل و روح اوست، تزکیه بندگان به دست آنان صورت می‌پذیرد. انسان برای حفظ مقام انسانی خود و یافتن امتیاز نسبت به حیوانات، به تزکیه اعتقادات، اخلاق و اعمال محتاج است و تا این تزکیه از سه جهت صورت نگرفته، انسان به صورت آدمی است، ولی در حقیقت، نوعی از حیوان خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۹)

۷-۵. یکی دیگر از اهداف ارسال رسولان این است که خداوند بداند چه کسانی او و فرستادگانش را در نهان یاری می‌کنند: «...و لَیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یُنصُرُهُ وَ رُسُلُهُ بِالْغَیْبِ...» (حدید:

۲۵) یعنی: «... و تا خداوند کسانی را که او و فرستادگانش را در نهان یاری می‌دهند بشناسد (علم ازلیش بر معلوم متأخر منطبق گردد)...»؛ به این ترتیب مسئلهٔ آزمون انسان‌ها و جداسازی خوب و بد ایشان، یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است. بی‌گمان کوشش در بر پا داشتن حق و عدالت در میان مردم موجب نبردی سرنوشت‌ساز بین یاران و پیامبران خدا (حزب او) و یاران و پیروان باطل (حزب شیطان) می‌شود که خداوند آن دو را از یکدیگر متمایز ساخته، جدا کند و به هدف اصلی از زندگی دنیایی ما که همان آزمون است، تحقق بخشد. (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۱۲۳-۱۲۴) حضرت رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «به خدا آنچه شما به سوی آن چشم دوخته‌اید نخواهد آمد، مگر امتحان شوید و خوب و بد از هم تمیز داده شوند تا آنکه اندکی و از آن هم اندک‌تر کسی از شما باقی نماند.» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۱۷۴) در قسمتی از خطبهٔ غدیر، در اوصاف حضرت مهدی علیه السلام این‌طور آمده است: «أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ»؛ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۴) یعنی: «آگاه باشید او هر صاحب فضیلتی را با فضیلتش مشخص و نشانه‌دار می‌کند و هر صاحب جهلی را با جهلش مشخص و نشانه‌دار می‌کند.»

۶-۷. از آنجایی که عقل در هر مرتبه‌ای که باشد، به جمیع مصالح خویش- به‌خصوص امور آخرتی- پی نمی‌برد، یکی از اغراض بعثت رسولان الهی، تعلیم دادن صلاح دنیا و آخرت و دین به مردم توسط فرستادگان الهی یا رسول خارجی است. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۸۵) به معنایی دیگر، علاوه بر هدایت تکوینی انسان و بهره‌مندی او از عقل و تفکر، هدایت تشریحی انسان از راه وحی و نبوت، برای رسیدن به کمال و سعادت ضروری و لازم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۶۲) خداوند بزرگ با بشر - البته به وسیلهٔ فردی که در حقیقت نمایندهٔ بشر است - سخن می‌گوید و دستوراتی عملی و اعتقادی به او می‌آموزد که به کار بستن آن دستورات، وی را در زندگی دنیوی و اخروی‌اش رستگار کند. (همان‌جا)

در این باره، امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يعطفُ الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى... و يُحيى ميّت الكتاب و السنّة» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۸)؛ یعنی: «(حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع

هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار داده اند و در حالی که نظریه های گوناگون، خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او (مهدی) نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد و کتاب خدا و سنت پیامبر را زنده می گرداند.»

۷-۷. یاری کردن مبعوث الهی و گرامیداشت او، سبب تکفیر سیئات و داخل شدن در بهشت جاوید است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ (مائده: ۱۲) یعنی: «و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از میان آن ها دوازده نفر سرپرست و رئیس (برای دوازده قبیله) برانگیختیم. و خدا به آن ها گفت: بی تردید من با شما هستم، که اگر نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگانم (که در آینده برمی انگیزم) ایمان آورید و آن ها را محترمانه یاری کنید و به خدا وامی نیکو دهید (در راه خدا انفاق کنید)، حتما گناهان شما را می زدایم و شما را در بهشت هایی که از زیر (ساختمان ها و درختان) آن ها نهرها جاری است درمی آورم. پس اگر کسی از شما پس از این کفر ورزد حقا که راه راست را گم کرده است.»

در فرمایشی از رسول خدا درخصوص چگونگی برخورد مردم با حضرت مهدی علیه السلام، در برخی کتب عامه این طور آمده است: «فإذا رأيتموه فبايعوه ولو خبواً على الثلج. فإنه خليفة الله المهدي»؛ (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۶۶ / ابن کثیر، ۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۵۵ / مشابه این روایت در کتب امامیه: ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۸ / طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۴۲۸ / اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۷۲) یعنی: «هنگامی که او را دیدید، با او مبايعه (بیعت) کنید، اگر چه به زانو بر روی یخ بروید. به درستی که او خلیفه خدا مهدی است.» نکته قابل توجه آنکه، علی رغم نقل نشدن این احادیث در صحیحین، حاکم نیشابوری در مستدرک خویش، این روایات را مطابق با شرط شیخین (مسلم و بخاری) می داند (نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۴۶۴) یا در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است: «یخرج المهدي و علی رأسه ملک ینادی إن هذا المهدي فاتبعوه»؛ (طبرانی، ۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۲) یعنی: «مهدی خروج می کند، درحالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: همانا این (مرد) مهدی است، از او تبعیت کنید.»

در زمینه مبیعه کردن مردمان با حضرت مهدی علیه السلام در روزگار ظهور، احادیث بسیاری در کتب امامیه روایت شده که از جمله آن‌ها می‌توان به روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد که می‌فرمایند: «چنانچه او را ملاقات کردید، با او مبیعه (بیعت) کنید، زیرا که او مهدی زمین و آسمان است.» (ابن طووس، ۱۳۷۰، ص ۶۲)

۷-۸. پروردگار، مبعوثان خویش را به جهت اتمام حجت بر مخالفان، با سلاح معجزه تجهیز می‌کند تا مؤید و حجت بر رسالتشان باشد. (جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۱/ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۲۶) در قرآن مجید آمده است: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُؤْسِدِينَ»؛ (اعراف: ۱۰۳؛ مشابه این آیه در سوره یونس: ۷۵ دیده می‌شود) یعنی: «آنگاه پس از آنان (پس از پیامبران پیشین) موسی را با آیات و نشانه‌های خود به سوی فرعون و سران قومش فرستادیم، پس آن‌ها به آن آیات ستم کردند (آن‌ها را نپذیرفتند)، پس بنگر که عاقبت کار فسادانگیزان چگونه بود!»

مجهز بودن حضرت مهدی علیه السلام به سلاح معجزه، در بسیاری از کتب امامیه منجر به پدید آمدن فصولی در این زمینه شده است؛ فصولی با نام‌های «قطعه‌هایی از معجزات امام مهدی و دلایل او، باب نکته‌های ظریفی از دلایل صاحب الزمان علیه السلام و بینات و آیاتش»^۵ (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۵۵) یا «در (رابطه با) معجزات صاحب الزمان علیه السلام»^۶. (اربلی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۹۸) امام حسن مجتبی علیه السلام تأییدات حضرت مهدی علیه السلام را چنین وصف می‌کنند: «... خداوند در آخر الزمان- روزگار سخت و دشوار و جهل غالب مردم- مردی را مبعوث فرماید که او را توسط فرشتگانش تأیید و یارانش را حفظ نموده و با آیات و معجزات خود او را نصرت بخشد...» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱)

۷-۹. خداوند حکیم نه در دنیا و نه در آخرت، کسی را عذاب نفرماید، مگر بعد از بعثت رسولانی از جانب خویش و هادیانی به صراط مستقیم تا حجت بر بندگان تمام شود و عذری باقی نماند: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ (اسراء: ۱۵) یعنی: «هر که هدایت یافت جز این نیست که به سود خویش هدایت یافته و هر که گمراه شد پس به زیان خویش گمراه شده است، و هیچ گنهکاری حامل گناه دیگری نمی‌شود و ما (هیچ ملتی را پیش

از این به عذاب ریشه کن در دنیا) عذاب کننده نبودیم تا اینکه (نخست) رسولی را (برای بیداری آنان) بفرستیم.» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۳۴۴) ابویصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: «قائم به یاران خود می گوید: ای مردم، اهل مکه مرا نمی خواهند، ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آن ها بگوید، گفته و با آن ها اتمام حجت کرده ام.» (مجلسی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۰۹۸)

۷-۱۰. از آنجایی که هدف از بعثت رسولان الهی نجات بشر است، باید آنچه را که سبب دوری مردم از آنان می گردد- مانند بیماری روحی یا جسمی که سبب انزجار مردم است- نداشته باشند تا مردم گرد آنان جمع شده، از نور هدایتشان بهره مند گردند. بدیهی است اگر پیامبری گناه کند، دیگران از پذیرفتن امر و نهی او دوری می جویند، زیرا روح انسان از کسی پذیرش دارد که درباره اش احتمال ارتکاب گناه ندهد. (برگرفته از طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵)

احادیثی که از امامیه و غیر آن در باب جمال بی نقص حضرت مهدی علیه السلام آمده، گواهی بر این مطلب است. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرمایند: «او جوانی است متوسط اندام، خوش رو و خوش مو که موهایش بر دو شانۀ او ریخته و نور رویش سیاهی موی ریش و سرش را فراگرفته. پدرم به فدای فرزند بهترین کنیزان!» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۲) مشابه این روایت در کتب عامه نیز آمده است. (برای نمونه، ر.ک: ابی داوود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱۰)

۷-۱۱. اگر مبعوثان الهی معصوم نباشند، فایده بعثت منتفی خواهد شد؛ زیرا اطمینان به صحت قول ایشان به سبب جواز کذب- در صورت عدم عصمت- حاصل نمی شود؛ بنابراین، حصول غرض الهی از بعثت رسولان خویش، به عصمت ایشان موقوف است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۲۲۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جانشینان خویش را امینان، متقیان و معصومان معرفی می نمایند. (شعیری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷) یا از امام صادق علیه السلام نقل است که می فرمایند: «... ما ترجمان امر الهی و قومی معصومیم. خداوند تبارک و تعالی به اطاعت کردن از ما امر نموده و از سرپیچی (از فرامینمان) نهی فرموده است...» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۶۹)

۱۲-۷. از دیگر اهداف بعثت فرستادگان الهی، محک خوردن بندگان در میزان اطاعت از ایشان است؛ از این رو، کسی که اطاعت ایشان را نکند و به حکمشان راضی نباشد، قبول رسالت آن بزرگواران را نموده است و هر که چنین باشد، کافر و مستوجب عقاب خواهد بود؛ چراکه اطاعت رسول، اطاعت خداست و آنچه رسول امر نماید، فرمان خداست و ردّ بر او، ردّ بر حق تعالی می‌باشد. این است که اگر کسی انکار حکمی از احکام قرآن یا حدیثی از احادیث معتبر کند، مرتدّ و کافر محسوب می‌شود. (اصفهانى، ۱۳۶۱ش، ج ۴، ص ۱۰۱ / حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۴۸۹) در قرآن مجید آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...»؛ (نساء: ۶۴) یعنی: «و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به یاری و توفیق خدا از وی اطاعت شود...». امیر مؤمنان علیه السلام ارسال رسل از جانب خداوند را نمونه‌ای بارز از امتحانات الهی می‌دانند: «از جمله چیزها و نمونه‌های بارزی که خدای سبحان بندگان خود را به وسیله آن امتحان می‌کند، فرستادن پیامبران علیهم السلام است که برای بشارت و بیم دادن بشر آمدند؛ پس کسی که به ایشان ایمان آورد و گوش به فرمان و مطیع آنان بوده و باشد، قطعاً مستوجب ثواب خواهد بود و کسی که کفر و عناد ورزد، مستوجب عقاب خواهد بود...» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۵۷) امام جواد الائمه علیه السلام می‌فرمایند: «انّ القائم منّا هو المهدی الّذی یجب ان یتنظر فی غیبتة و یطاع فی ظهوره» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۷۷)؛ یعنی: «به راستی که قائم از ما مهدی است که در ایام غیبت، انتظار او و در دوران ظهور، اطاعت او واجب است.»

۱۳-۷. بشارت‌دهندگی و بیم‌دهندگی، از خصایص مبعوث الهی است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۴) در حقیقت بشارت دادن به زندگی بهتر و تحذیر از هلاکت، دو وظیفه مهم از وظایف فرستاده الهی به شمار می‌روند. (مدرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰) خداوند در قرآن می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ...» (بقره: ۲۱۳)؛ یعنی: «همه مردم (پیش از بعثت پیامبران صاحب شریعت) یک گروه بودند (که بدون شریعت آسمانی طبق اقتضای عقولشان زندگی می‌کردند، اما کم کم در امور دنیوی خود به اختلاف افتادند) پس خداوند پیامبران را (با دین و شرایع آسمانی) مژده‌رسان و بیم‌دهنده برانگیخت...»

با عنایت به آیه بیست و چهارم از سوره فاطر که می فرماید: «... وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»، یعنی: «...و هیچ امتی نبوده مگر آنکه میان آن‌ها بیم‌دهنده‌ای گذشته است (پیامبری یا وصی معصومی یا دانشمند صالحی)». و نیز آیه‌ای دیگر که می فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) یعنی: «... برای هر گروهی (از جامعه بشری) راهنمایی هست (پیامبری یا امام و رهبری است)»، وجود فرستاده‌ای الهی در هر زمان که نذیر برای امت خویش باشد، از آموزه‌های کتاب خداست؛ پس همواره یک بیم‌دهنده و هدایتگر در جوامع انسانی حضور دارد که از جانب خدا برگزیده شده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه اخیر فرموده‌اند: «در هر زمانی امامی از خاندان ما وجود دارد که مردم را به آنچه رسول الله آورده (دین اسلام) هدایت می کند.» (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۱۹۱ / این بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۲، ص ۶۶۷)

۷-۱۴. در علم عقاید و کلام، با استفاده از قاعده لطف و توجه به نقش فرستاده‌ای الهی در نظم جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیا و لزوم وجود امام در هر زمان اثبات شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اگر همه مردم تنها به دو نفر محدود شود، حتماً یکی از آن دو امام است و اضافه فرمودند: امام و حجت، آخرین کسی است که از دنیا می رود تا هیچ کس را بر خدا دلیل نباشد که خدا بدون حجتی از جانب خود، او را رها کرده است.» (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، ص ۱۴۰)

۷-۱۵. سعادت بشری به دو چیز محقق شده است: نخست تکمیل حکمت علمی که منتهای کمال آن توحید است و دیگر تکمیل حکمت عملی که غایت کمال آن تقوا و پرهیزکاری است؛ بنابراین، بعثت انبیا به جهت دعوت بندگان به این دو عنصر سعادت لازم می آید. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۷، ص ۱۶۱-۱۶۲)

۷-۱۶. از دیگر هدف‌های بعثت رسل الهی، سالم بودن نفوس و رام شدن در مقابل خواسته‌ها و برنامه‌های الهی است. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۶) در این زمینه، امام صادق علیه السلام ذیل آیه‌ای از سوره آل عمران می فرماید: «تاویل آن این است که موقع ظهور قائم ما، زمینی نیست که در آن لا اله الا الله و محمد رسول الله گفته نشود.» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۱۵۳) یا امام حسن علیه السلام چنین می فرماید: «... او را بر تمام اهل زمین غالب و چیره سازد، به نوعی که همه مطیع او شوند؛ چه با میل چه با کراهت!» (طبرسی،

۱۷-۷. هدف دیگر، شکستن زنجیرهای اسارت است؛ چنان که در آیه ۱۵۷ از سوره اعراف می خوانیم: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»؛ یعنی: «... و بار سنگین و زنجیرهایی را که بر گردنشان است (رسوم جاهلیت و احکام سخت شرایع گذشته را) از دوش آنها برمی دارد...». از نظر اسلام جهل و نادانی، خرافات و رسومات غلط، پیروی از هوای نفس و سلطه گری و... بارهای سنگینی است که بر دوش آدمی سنگینی کرده و با رنجور کردن او، توان حرکت را از او می گیرد؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «وَ قَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بَعْرُورَهَا وَ نَفْسِي بِجَنَائِبِهَا وَ مَطَالِي» (رسولی محلاتی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۹۸)؛ یعنی: «و زنجیرهای گناه مرا زمین گیر نموده و دوری آرزوهایم مرا زندانی ساخته و دنیا با غرورش و نفسم با جنایتش و امروز و فردا کردنم در توبه مرا فریفته». از سویی خداوند در کتاب خویش می فرماید: «كُتِبَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ الَّتِي نُورُوا بِهَا أَعْيُنُهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ابراهیم: ۱)؛ یعنی: «من خدایی هستم که می بینم. این کتاب مرکب از همین حروف است اما کسی توان آوردن مانند آن را ندارد. این کتاب دارای محکمات و این گونه متشابهات است. این حروف رمزهایی میان خدا و رسول اوست. (این قرآن) کتابی است که آن را (از علم ازلی خویش به لوح و از آنجا به قلب جبرئیل و از آنجا) به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم (جهان) را به خواست و توفیق پروردگارشان از تاریکی ها (انحرافات عقاید و اخلاق و اعمال) به سوی نور (هدایت الهی) بیرون آوری و به راه آن (خدای) صاحب اقتدار و ستوده خصال راه نمایی.» از این آیه و آیات دیگر به دست می آید که تنها راه آزادی انسان، تبدیل شدن او به بنده خداست. اگر کسی بندگی خدا را نپذیرد، برای همیشه اسیر چنین زنجیرهایی خواهد ماند؛ از این رو فرستادگان الهی، آغاز دعوت خویش را عبادت الهی قرار دادند و مردم را به عبودیت او و خشوع در برابر او فراخواندند.

در زمینه دو مورد اخیر، امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «الا و مَنْ ادركَهَا مَنَّا يسرى فيها بسراج منير، و يخذو فيها على مثال الصالحين ليحلّ فيها ربقاً و يعتق رقاً و يصدع شعباً و يشعب صدعاً»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، بند ۳) یعنی: «بدانید آن که از ما (مهدی) فتنه های

آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان (پیامبر و امامان علیهم‌السلام) رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق‌جویان را جمع‌آوری می‌کند. ابن ابی‌الحدید، شارح *نهج البلاغه* که از علمای بزرگ غیرامامیه است، در ذیل این کلام حضرت می‌گوید: «امیر مؤمنان علی علیه‌السلام یادآوری نموده است که مهدی آل محمد علیهم‌السلام در تاریکی فتنه‌ها با چراغ روشن ظهور می‌کند و مردم را از بردگی و اسارت رهایی داده و مظلومان ستم‌دیده را از دست ستمگران نجات می‌دهد.» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۲۸)

۱۸-۷. اشخاص فرستاده شده از جانب خداوند حکیم، جامع تمام خیرات و هرگونه معروف می‌باشند. (اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۲۵۹) امام رضا علیه‌السلام در رابطه با «امام» می‌فرماید: «امام آن پاکیزه از گناهان است و [آن] به دور از عیب‌ها و برخوردار از علم مخصوص است و به شکیبایی معروف و مایه نظام دین و عزت مسلمانان است و مایه خشم منافقان و نابودی کافران است. امام یگانه دوران است که هیچ‌کس به همپایگی او نمی‌رسد و هیچ دانشمندی را (توان) برابری و هم‌طرازی با او نیست و جایگزینی برای او یافت نشود و همسان و ماندنی برای او نیست. به فضل و برتری ویژگی یافته است و جملگی اینها در او موجود است، بدون اینکه خود یابنده آن باشد یا خود به دست آورده باشد؛ بلکه همه از جانب خداوند برتری بخش بخشایشگر اختصاص به او یافته است... امام دانشمندی است که ندانستن به او راه ندارد و اداره کننده و هدایتگری است که ناتوانی و سستی به وی دست نمی‌دهد. سرچشمه قدس و پاکی و پرستش و زهد و علم و عبادت است.» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۹-۲۲۲)

۱۹-۷. هدف دیگر از بعثت رسولان الهی، اتمام ارزش‌های اخلاقی است؛ چنان‌که در حدیث معروف آمده است: «بُعِثْتُ لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۳۷۳) یعنی: «من برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام.» در رابطه با این مطلب که خُلق و خوی حضرت مهدی علیه‌السلام، همان خُلق و خوی پیامبر گرامی اسلام^۷ است، حذیفه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ وَاحِدٍ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا إِسْمُهُ إِسْمَى وَ خُلِقَهُ خُلُقِي يَكُنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»؛ (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۸۵) یعنی: «اگر باقی

نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه در آن روز حق تعالی مردی را که نام او نام من باشد و خلق او خلق من و کنیش ابوعبدالله باشد، مبعوث گرداند.»

۲۰-۷. برخی دانشمندان علوم تربیتی به نقش مهم و منحصر به فرد اسوه و الگو در تربیت انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی اذعان دارند. خداوند براساس این ویژگی و نیاز آدمی، یکی از ثمرات وجودی پیامبر ص را الگو و اسوه بودن آن حضرت می‌داند. (احزاب: ۲۱) همان‌طور که خدا و رسولش اعلام داشته‌اند، این اسوه بودن ویژه آن حضرت نبوده و پس از رسول خدا به اهل بیت ایشان می‌رسد؛ چرا که آنان خلفا، اوصیا و وارثان برحق پیامبرند. مقام اسوه بودن مقام شخص نبوده و مقامی حقوقی است که از پیامبر ص به اهل بیت علیهم السلام می‌رسد. رسول خدا ص می‌فرماید: «الرَّوْحُ وَالرَّاحَةُ، وَالرَّحْمَةُ وَالنُّصْرَةُ، وَالْيَسْرُ وَالْيَسَارُ، وَالرِّضَا وَالرِّضْوَانُ، وَالْمَخْرَجُ وَالْفَلْحُ، وَالْقُرْبُ وَالْمَحَبَّةُ، مِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ لِمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا، وَ اتَّمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۲۷) یعنی: «آسایش و راحت و رحمت و نصرت و توانگری و گشایش و خشنودی و رضوان و راه خروج از مشکلات و پیروزی و تقرب و دوستی خدا و پیامبرش برای کسی است که علی را دوست بدارد و به امامان پس از او اقتدا کند.»

رسول خدا ص می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّكَ لَأَفْضَلُ الْخَلِيفَةِ [الْخَلِيفَةَ] بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّ وَ إِمَامُ أُمَّتِي مَنْ أَطَاعَكَ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاكَ عَصَانِي» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲)؛ یعنی: «ای علی، سوگند بدان که دانه شکافت و جانداران را آفرید، به راستی تو بهترین خلیفه‌ای بعد از من. ای علی، تو وصی من و امام امت منی. هر که تو را فرمان برد، مرا فرمان برده و هر که تو را نافرمانی کرد، مرا نافرمانی کرده است.»

۸. جمع‌بندی؛ مشابهت‌های قیام حضرت مهدی عج در اهداف رسالت

واژه مشترک «بعثت» که از تفحص در باب احادیث نبوی مربوط به حضرت مهدی عج در کتب عامه و نیز امامیه به دست می‌آید، همان تعبیری است که در قرآن مجید - با در نظر داشتن فاعلیت خداوند - برای انسان‌ها، تنها برای فرستادگان الهی و نقبای ایشان به کار رفته است. با رهنمود خاتم پیامبران ص و جستار پیرامون این کلمه و ویژگی‌ها و اهداف رسولان الهی در کتاب خداوند و نیز اشارت روایات، برخی از ویژگی‌ها و اهداف

خاتم اوصیا، حضرت مهدی علیه السلام به دست آمد؛ اهداف و ویژگی های بعثت پیامبران الهی که در برجسته ترین شکل خویش، در برنامه الهی حضرت مهدی علیه السلام نیز به چشم می خورد؛ ویژگی هایی که قرار است این بار، برنامه خداوندی را به کامل ترین شکل ممکن اجرا نموده و نهال کاشته شده به دست مبعوث شدگان پیش از خود را به بالندگی و ثمردهی برساند. برخی از این وجوه تشابه به این شرح است:

۱. حضرت مهدی علیه السلام همچون جد گرامی خویش، خلق را به خداشناسی فراخوانده و چگونه بندگی نمودن را به ایشان خواهد آموخت.

۲. حضرت مهدی علیه السلام همانند پیامبر اسلام، در زمانی مبعوث می شود که پیمان الهی دگرگون شده، مردمان به حق خداوند نادان شده و برای خداوند شریک برگرفته اند. اهریمنان آنان را از معرفت حق بازداشته اند و انسان ها از بندگی خداوند جدا گشته اند.

۳. اقامه قسط و عدل، از اهداف آن حضرت است.

۴. بعثت حضرت مهدی علیه السلام متی از جانب خداوند حکیم بر بندگان خویش است.

۵. تزکیه بندگان به دست حضرت مهدی علیه السلام تحقق می پذیرد.

۶. حضرت مهدی علیه السلام، تلاوت کننده آیات خدا بر مردم بوده و متولی آموزش آن آیات و نیز حکمت بدیشان می باشد.

۷. شناسایی یاری کنندگان حضرت مهدی علیه السلام، از اهداف این بعثت است؛ آزمونی که خبیث را از طیب بازمی شناساند.

۸. تعلیم دادن صلاح دنیا و آخرت و دین به مردم و هدایت تشریحی انسان، در زمره برنامه های حضرت مهدی علیه السلام است.

۹. یاری کردن مبعوث الهی - حضرت مهدی علیه السلام - و گرامیداشت او، سبب تکفیر سیئات و داخل شدن در بهشت جاوید است.

۱۰. حضرت مهدی علیه السلام به سلاح معجزه، به جهت اتمام حجت بر مخالفان مجهز است.

۱۱. یادآوری به مردمان برای ادا کردن پیمان الهی، تذکر به ایشان برای به یاد آوردن نعمت الهی، اتمام حجت بر بندگان، شکوفایی عقول و نشان دادن نشانه های قدرت پروردگار، از دستاوردهای بعثت اوست.

۱۲. بعثت حضرت مهدی علیه السلام اتمام حجت خداوند بر بندگان خویش در روز واپسین است.
۱۳. همانند انبیا علیهم السلام هیچ گونه نقصی در حضرت مهدی علیه السلام راه ندارد.
۱۴. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان مبعوثی الهی، معصوم است.
۱۵. اطاعت از حضرت مهدی علیه السلام واجب است و ایمان مردمان با میزان اطاعت از ایشان به عنوان فرستاده‌ای الهی، محک می‌خورد.
۱۶. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین منجی بشر، بشارت‌دهنده به زندگی بهتر و تحذیرکننده از هلاکت خواهد بود.
۱۷. هدایت خلق به خداشناسی و یکتاپرستی و نجات مردمان از گرداب شرک و بت پرستی، به دستان حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد.
۱۸. تکمیل حکمت علمی و عملی بندگان خداوند که سعادت آنان را تضمین می‌نماید، با بعثت حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌گردد.
۱۹. زمان بعثت حضرت مهدی علیه السلام گاه سالم گردیدن نفوس و رام شدن در مقابل خواسته‌ها و برنامه‌های الهی است.
۲۰. شکستن زنجیرهای اسارت آدمیان، در روزگار بعثت حضرت مهدی علیه السلام تماماً دیده خواهد شد.
۲۱. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرستاده‌ای از فرستادگان الهی، جامع تمام خیرات و هرگونه معروفی است.
۲۲. تکمیل ارزش‌های اخلاقی، هدف دیگری از بعثت حضرت مهدی علیه السلام است.
۲۳. حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرستاده‌ای الهی، اسوه و الگوی مردمان است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ادعای برخی از خلفای عباسی یا تشکیل فرقه‌هایی همچون کیسانیه، باقریه، یزیدیه، هاشمیه، زیدیه و... خود، گواهانی بر این گفتارند. در جلد سیزدهم از کتاب *بحارالانوار*، در خلال باب هفدهم و سایر ابواب، به مناسبت‌هایی که پیش آمده و یا در کتاب *دفاع از تشیع*، بحث‌های کلامی شیخ مفید، ص ۵۴۲ به بعد، از این فرق سخن به میان آمده است.
۲. برای نمونه، می‌توان به *العرف الوردی فی اخبار المهدی*، نوشته سیوطی (متوفی ۹۱۱ هـ) و *ایراز الوهم*

المکونون من کلام ابن خلدون، فی أحادیث الواردة فی المهدي یا المرشد المبدي لفساد طعن ابن خلدون فی أحادیث المهدي، نوشته احمد بن محمد بن صدیق شافعی مغربی (درگذشته ۱۳۴۸) چاپ دمشق و عیناً مندرج در الامام المهدي عند أهل السنة (۲/ ۲۲۳)؛ اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعة، شیخ محمود بن عبدالله تویجری، ج ۱، چ ۱، ۱۳۹۴، چاپخانه الرياض عربستان سعودی و... اشاره کرد.

۳. از جمله می توان به آیات ۲۱ بقره، ۳۶ نساء، ۷۱ و ۷۲ مائده، ۵۰، ۶۱ و ۸۴ هود، ۳۶ نحل، ۷۷ حج، ۲۳ و ۳۲ مؤمنون، ۴۵ نمل، ۱۶ و ۳۶ عنکبوت اشاره نمود.

۴. تمام روایاتی که در آغاز گفتار از کتب عامه نقل شد، حکایتگر همین مطلب است.

۵. «فصل شذرات من معاجز الامام المهدي و دلائله، باب طُرف من دلائل صاحب الزمان علیه السلام و بیناته و آیاته».

۶. «فی معجزات صاحب الزمان ﷺ».

۷. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)

منابع

۱. قرآن کریم، [مشکینی اردبیلی، علی، ترجمه قرآن (مشکینی)، چ ۲، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۱ش].
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابی داوود، ابن الأشعث السجستانی، سنن ابی داوود، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، چ ۱، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۵. احمد بن حنبل، أبو عبدالله شیبانی، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
۶. ابن ابی الحدید، ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله المدائنی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، دار إحياء الكتب العربية، مؤسسة اسماعیلیان، بی تا.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، الأموال، چ ۵، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۸. _____، الخصال، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۹. _____، کمال الدین و تمام النعمه، چ ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۹ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن فی الظهور الغائب المتظرف ﷺ، چ ۱، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ش.
۱۱. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چ ۲، مدینه: دار طیبه للنشر و

- التوزیع، ۱۴۲۰ق.
۱۴. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۵. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۱۶. اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
۱۷. بروجردی، سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، ج ۶، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶ش.
۱۸. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، تحقیق و تصحیح عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۹. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۰. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، ج ۱، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۱. دائرة المعارف اسلام پدیا، *مفهوم شناسی بعثت*، نوشته شده به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۹.
۲۲. راوندی، قطب الدین، *الخراج و الجرائح*، ج ۱، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۳. رسولی محلاتی، سید هاشم، *صحیفه علویه*، ج ۳، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر*، ج ۱، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۵. شعیری، تاج الدین، *جامع الأخبار*، ج ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
۲۶. صابری یزدی، علیرضا، *الحکم الزاهرة*، ترجمه محمدرضا انصاری محلاتی، ج ۲، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، ج ۲، موصل: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ق.
۲۹. _____، *المعجم الاوسط*، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۳۰. _____، *مسند الشامیین*، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ج ۲، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، ج ۱، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، ج ۳، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰ق.
۳۳. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۴. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. طب، سید عبدالحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۶. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضۃ الواعظین و بصیرۃ المتعظین*، چ ۱، قم: انتشارات رضی، بی تا.
۳۷. فقیه ایمانی، مهدی، *اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن*، مؤلف، ۱۳۷۶ش.
۳۸. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، چ ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ ۲، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: اسلامیه، بی تا.
۴۳. مدرسی، سید محمد تقی، *تفسیر هادیت*، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۴۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، چ ۱، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.
۴۵. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، چ ۹، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷ش.
۴۶. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، چ ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفۃ الارشاد فی معرفۃ حجج الله علی العباد*، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۸. میرزا خسروانی، علیرضا، *تفسیر خسروی*، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۴۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، چ ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۵۰. نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، موقع جامع الحدیث، بی تا.
۵۱. هبثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.